

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم برای حل اشکال مسأله جعل و مجعول، یا از ابتدا قائل می‌شویم به اینکه آوردن این اصطلاح در این بحث این مشکلات را درست کرده، و حق این بود که این اصطلاح جعل و مجعول که از اول هم در باب تکوینیات راه دارد در ما نحن فیه جریان پیدا نکند. و اگر باز نسبت به این تعبیر اصراری باشد، آنچه با تأمل و دقت زیاد انسان به آن می‌رسد، این است که باید بین فعلیت حکم و مجعول تفصیل دهیم. جعل و مجعول با إنشاء مولا فعلیت پیدا می‌کنند. امکان ندارد که جعل مولا به مرحله فعلیت برسد، اما مجعول، عنوان فعلی را نداشته باشد. لکن می‌توانیم بگوییم، ممکن است مولا حکمی را انشاء کند، اما حکم به مرحله فعلیت نرسد. فعلیت حکم غیر از فعلیت مجعول است.

تبیین مختار استاد محترم

در توضیح این مطلب عرض کردیم ما در واقع، سه وعاء و ظرف بیشتر نداریم؛ یک ظرف، تصور و ذهن مولا است، ظرف دوم؛ ظرف بیان مولا است، و ظرف سوم، ظرف خارج و عمل مکلف است. غیر از این سه، ظرف و وعاء چهارمی نداریم. در آن ظرف دوم که ظرف بیان مولا است، هم جعل و مجعول فعلیت پیدا می‌کند، اما ظرف امتثال، آنجا ممکن است مؤخر از ظرف بیان باشد. بیان، امروز است اما امتثال ممکن است یک سال دیگر تحقق پیدا کند. در توضیح این مطلب دو نکته را عرض کردیم. نکته اول: مولا در مقام صدور یک حکم، به عنوان یک قانون کلی حکمی را انشاء می‌کند. انشاء، کاری به این ندارد که در عالم خارج، این زید معین دارای این شرایط هست یا نه. مخصوصاً با توجه به اینکه بگوییم تمام قضایای که در شریعت داریم، بعنوان قضایای حقیقیه است. در قضایای حقیقیه حکم روی عنوان کلی می‌رود. «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، اینجا بر کلی عنوان مستطیع، حج واجب است. اما اینکه آیا زید مستطیع شده یا نشده، مولا کاری به این ندارد. بله، برای استطاعت یک شرایطی را بیان می‌کند، اما آن عنوانی که موضوع برای حکم است، یک عنوان کلی است. این نکته را برای این عرض می‌کنم که کار مولا بعد از عنوان تمام می‌شود. دیگر مولا آن استطاعت محقق شده در خارج را در نظر نمی‌گیرد. مولا حکم را که وجوب حج است روی یک عنوان کلی می‌آورد؛ «المستطیع يجب عليه الحج»، با این بیان، جعل و مجعول مولا فعلیت دارد. یعنی الآن یک تکلیف جدیدی که موضوع آن هم مستطیع است محقق شده، اما در خارج که ظرف امتثال است و اسم دیگر آن را گذاشتیم عالم تطبیق، مربوط به عقل است، عقل می‌گوید اگر زید عنوان استطاعت را پیدا کرد، آن قانون بر او منطبق است.

انطباق و تطبیق کار عقل است. اصلاً دیگر مولا کاری به این مرحله ندارد. بعد از بیان، عمل مولا تمام شد. می‌گوید بر کلی مستطیع، حج واجب است. جعل و مجعول، فعلیت پیدا می‌کند. اما در عالم خارج که ظرف امتثال و تطبیق است، کار عقل است. دیگر مولا نمی‌تواند استطاعت خارجی زید را شرط در مجعول خودش قرار دهد. اصلاً این امکان ندارد. چون اولاً مولا اگر از این موالی عادی باشد، خبر ندارد که این زید مستطیع شده یا نه. ثانیاً ما چطور می‌توانیم یک شیء موجود در خارج را شرط برای مجعولی که مربوط به عالم انشاء است قرار دهیم، بگوییم مجعول مولا وقتی فعلیت پیدا می‌کند، معلق بر این است که این در خارج واقع شود. این نه عادتاً و نه عقلاً صحیح نیست و انسان نمی‌تواند آن را به عنوان اینکه در باب قوانین خارج تأثیر پیدا کند در فعل مجعول آنرا بپذیرد.

پس این سه ظرف را خوب دقت کنید (چون این پایه این نظریه است). ما می‌گوییم عمل مولا با بیان، تمام می‌شود، هم جعلاً و هم مجعولاً، هم جعل و هم مجعول مولا فعلیت دارد، منتها این استطاعت خارجی، عنوان تطبیق را دارد. و عرض کردیم نهایت این است که این استطاعت را مرحله فعلیة الحکم می‌نامیم. آنگاه نتیجه این می‌شود که همان بیانی که مشهور از ابتدا در باب احکام دارند و می‌گویند حکم یک مرحله انشاء و یک مرحله فعلیت دارد، مرادشان همین است. انشاء الحکم مربوط به مولا است، فعلیة الحکم، مربوط به زمان انطباق و تطبیق است و حاکم در آن عقل است. عقل است که می‌گوید اینجا تطبیق و انطباق هست یا نیست.

عرض کردم اگر می‌خواهید این بیان روشن شود، در مثالی که شرط در آن نیست، اگر مولا الآن به عبد گفت «اکرم العالم»، عالم را اکرام کن، و فرض کنیم در زمان بیان مولا، عالمی وجود ندارد، اینجا کار مولا تمام شده است، اما بعداً اگر این عبد، به عالمی برخورد کرد، عقل دلالت بر فعلیة الحکم دارد، عقل است که آن حکم مولا را بر موضوع تطبیق می‌کند و می‌گوید این همان موضوع است و وجوب اکرام باید در آن پیاده شود. بنابراین در باب جعل و مجعول، نهایت چیزی که می‌شود با خیلی تأمل بیان کرد این است.

البته یک نکته دیگر را عرض کنم. ممکن است از اوّل به جایی جعل و مجعول، اعتبار و معتبر بگذارند. کما اینکه آن مثالی که مرحوم نائینی در باب وصیت زده‌اند و این مثال ایشان را وادار به این نظریه کرده، آنجا هم مسأله جعل و مجعول در کار نیست. موصی، اعتبار می‌کند نه اینکه جعل کند، موصی ملکیت این خانه را برای موصی له اعتبار می‌کند، منتها بعد از موت. چون یک امر اعتباری است، الآن، ملکیت ده سال دیگر را اعتبار می‌کند. مانعی ندارد. کما اینکه در غیر وصیت هم همین‌طور است.

مثلاً می‌خواهم کتابی را به شما بفروشم، منتهی می‌گویم فروش من مشروط به این باشد که ملکیت بعد از پنج ساعت دیگر محقق شود. استحاله عقلی ندارد. حالا آیا عقلاً بر این اعتبار، صحه می‌گذارند یا نه، یک حرف دیگر است، ولی از نظر عقلی محال نیست.

لذا در باب وصیت که مرحوم نائینی را به این وادی کشانده، آنجا مسأله جعل و مجعول که بگوییم جعل الآن فعلیت دارد، مجعول بعد از فوت می‌آید، نیست. آنجا مسأله از باب اعتبار و معتبر است و انفکاک بین اعتبار و معتبر را همه قائل هستند. آنجا چون خود باب اعتبار است، معتبر می‌تواند اعتبار کند یک معتبری را مقارن با اعتبار خودش یا مقدم یا مؤخر.

سیر بحث تا کنون

در بحث شرط متأخر، بعد از جواب‌هایی که از اشکال استحاله ذکر شد، آخرین جواب، جواب مرحوم آخوند خراسانی بود، بعد هم اشکالات مرحوم نائینی بر ایشان، و همه اینها را مطرح کردیم. سه مطلب دیگر در بحث شرط متأخر باقی مانده که آنها را عرض کنیم این مطلب تمام می‌شود.

مطلب اوّل: جوابی است که مرحوم محقق عراقی از اشکال شرط متأخر داده.

مطلب دوّم: جوابی است که امام (رضوان الله تعالی علیه) داده.

مطلب سوّم: جوابي است که در حل اشکال شرط متأخر مي توان بر آن اعتماد کرد.

پاسخ محقق عراقي از اشکال شرط متأخر

محقق عراقي هم مثل مرحوم نائيني دو تفريرات دارد؛ يکي به نام «نهایة الافکار»، مربوط به شيخ محمد تقی بروجردی، که ایشان مرد بسیار ملایمي بوده و بسیار بحث و قوی در بحث بوده است. یک داستاني هم دارد، که مناسب است آن را نقل کنم.

يکي از بزرگان از خود مرحوم بروجردی نقل مي کرد. که فرموده بود یک زماني سوار قطار شدم از شهري به شهر ديگر بروم، یک مردی کلاهی کنار من نشسته بود. از من سؤال کرد، شما کجا تحصیل کرده اید؟ من هم خوب شاگرد مبرز مرحوم عراقي و خودش هم از مجتهدین تراز اول، گفتم در نجف (منتها ظاهراً با یک بی اعتنایي و حالت قریب به غرور به او جواب داده است). بعد ایشان گفته بود که آن آقای کلاهی گفت من اجازه دارم از شما سؤالي کنم؟ گفتم بفرمایید. یک سوال از مباحث خارج فقه کرد. ایشان گفت هرچه فکر کردم جواب آن را یادم نیامد. گفت خیلی برای ما سنگین بود که یک کلاهی از ما بپرسد کجا درس خوانده اید، بگوییم نجف، آن هم نجف آن زمان که از حیث علمی خیلی عظمت داشت. بعد تأملی کرد و گفت اجازه بدهید یک سؤالي از اصول از شما کنم. از اصول هم سوال کرد، کسی که یک دوره اصول مرحوم عراقي را نوشته، گفت هرچه فکر کردم یادم نیامد. گفت آمد از کفایه سوال کرد ... از مکاسب سوال کرد ... گفت آنقدر سوال کرد تا ما را به صرف میر رساند، و هیچ سؤالي را نتوانستم جواب دهم. خیلی عجیب است. کتابي که ایشان نوشته، تفريرات مرحوم عراقي را به نام «نهایة الافکار»، تا الآن هم بهترین تفريري است که یک مقرر مي تواند بنویسد. البته نوشتن نظريات مرحوم عراقي بسیار کار مشکلي بوده، و ایشان بسیار با قلم روان و خوبی نوشته. حتما کتاب نهایة الافکار را داشته باشید.

تفريرات دیگری هم از ایشان نوشته شده که مرحوم میرزا هاشم آملی (رضوان الله علیه) نوشته به نام «بدایع الافکار»، بین اینها فرق هایی هم است که بعد از مراجعه خودتان متوجه مي شوید. مرحوم عراقي در حل اشکال شرط متأخر (بدایع الافکار، جلد 1، صفحه 320، نهایة الافکار، جلد 1، صفحه 279) مطالبی را فرموده است. خلاصه حرف های مرحوم عراقي در این چند مطلب است.

نکته اول: فرموده که در باب احکام و موضوعات احکام و شرایط احکام، آنچه مطلوب مولا است؛ طبیعی عمل نیست، مولا طبیعت صلاة را نمی خواهد، بلکه یک حصه ای از این صلاة مي خواهد. حصه یعنی آن طبیعی که مقید به یک قید مي شود. آن حصه مطلوب مولا است. برای آنکه آن طبیعت متخصص به آن حصه شود، آن شرط خارجی لازم است. مثلاً در بیع فضولي، اجازه لازم است، در صوم، غسل لیلی لازم است. آن غسل و اجازه، سبب مي شود که آن طبیعی، حصه دار شود. نکته دوّم: فرموده که هیچیک از اینها عنوان شرطیت را ندارد، نه غسل و نه اجازه، آنچه که ما در فقه به آن مي گوییم «شرط»، «الشرائط طراً طرفاً للاضافة»، خودش عنوان شرط را ندارد.

این مطلب که در این قسمت بیان مي کنند اختصاص به شرط متأخر ندارد. ایشان مي گویند هر چیز که شرط چیز دیگر است، چه مقدم، مقارن و مؤخر، خودش شرطیت ندارد، بلکه اضافه ي مشروط به آن، شرطیت دارد، و آن شيء، عنوان طرف آن اضافه را دارد. این اضافه همان است که از آن تعبیر به حصه مي کنیم.

ایشان مي فرماید آنچه شرطیت دارد، اضافه است، اما این اجازه یا غسل یا طهارت، طرف برای اضافه هستند. یعنی آن عمل را با این شيء در نظر مي گیریم، اضافه بین این عمل و این شيء که از آن تعبیر به حصه و تقیید هم مي شود، خودش شرط است و اینها عنوان طرف اضافه را دارند.

عرض کردم و لو اینکه این تصریح در فرمایش ایشان نشده، ایشان کلمه «طراً» را آورده، اما از آن استفاده مي شود هم در شرط متأخر، هم در شرط مقارن، هم در شرط متقدم، در تمام اینها این حرف را مي زند. مثلاً در طهارت، غسلتان و مستحان، شرط نیست، اضافه نماز به آن شرط است.

نکته سوّم: اضافه همان طور که نسبت به امر مقارن و نسبت به امر متقدم معقول است، نسبت به امر مؤخر هم معقول است. یعنی بگوئیم صوم زن الآن به آن غسلي که در شب مي آید، اضافه دارد. طبق نظر ایشان، اضافه الآن موجود است، ولو اینکه هنوز غسل نیامده است. این بیع فضولي صحیح است، صحّت آن اضافه دارد به اجازه مؤخر مالک، ولو اینکه اجازه مالک هنوز نیامده، اما اضافه الآن موجود است.

نکته چهارم: (که ظاهراً این مطلب در نهایت الافکار است، اما در بدایع نیست) مرحوم عراقی در جواب محقق نائینی یک جمله ای دارد، می گویند ما قبول داریم فعلیت حکم، به فعلیت موضوع است، تا موضوع فعلی نشود، حکم فعلی نیست، اما آنچه را که ما می گوئیم «طرف» است، اسم آن را می گذارد، «ما به الاضافه» و اسم خود آن شرط را می گذارد «اضافه»، می گوید برای فعلیت حکم، موضوع و حدود موضوع و قیود موضوع و اضافات آن باید باشد. اینها باید فعلیت داشته باشد تا حکم فعلی شود. اما «ما به الحدود» و «ما به الاضافه»، لازم نیست الآن موجود باشد.

در این مثال صوم و غسل، فرموده اند آنچه موضوع برای صحت صوم است، این صوم دارای این اضافه است، غسل می شود «ما به الاضافه»، «ما به الحدود»، یعنی غسل، حدّ صوم را مشخص می کند. مطلب پنجم: مرحوم عراقی هیچ فرقی بین «شرایط تکلیف»، «شرایط وضع» و «شرایط مأموریه» قائل نیست. مرحوم آخوند همین مسأله اضافه را، منتها نه به این بیانی که عراقی کرده، در شرایط مأموریه فقط ذکر کرد. اما مرحوم عراقی می فرماید: هم در شرط تکلیف و هم در شرط وضع و هم شرط مأموریه می آورد.

مطلب ششم: فرموده بیان ما؛ امکان شرط متأخر را هم در تشریع تصحیح می کند و هم در تکوین. این مطلب را به عالم تکوین سرایت داده است. می گویند اگر کسی بخواهد در تکوین هم عملی انجام دهد، اضافه این عمل به آنچه بعد می خواهد بیاید شرطیت دارد. آنچه بعد می خواهد بیاید شرط نیست، بلکه عنوان طرف برای اضافه را دارد. این خلاصه مطالبی است که مرحوم عراقی فرموده است.

پس نتیجه اینکه همیشه شرط، مقارن است. وقتی گفتیم اضافه عنوان شرط را دارد، شرط همیشه مقارن می شود. ایشان تعبیری دارند که به آن اختصاص به متأخر ندارد، می گویند آنچه را که دیگران به آن شرط می گویند، چه متقدم، چه مقارن و چه مؤخر، به آنها می گوئیم «طرف للاضافه»، و آنها واقعا عنوان شرطیت را ندارند.

نقد بر کلام محقق عراقی

چند اشکال به نظر ایشان وارد است.

اشکال اوّل: سرایت دادن به عالم تکوین درست نیست، در عالم تکوین آنچه دخالت دارد، عنوان اضافه نیست. عنوان اضافه در عالم تشریع و در اعتباریات می تواند راه پیدا کند، اما در تکوین نمی توانیم بگوئیم مجاورت این شیء با آتش شرط نیست، بلکه اضافه آتش به این شیء دخالت دارد!! اضافه در عالم تکوین وجودی ندارد و تأثیر و تأثیری در آن نیست.

اشکال دوّم: مهمترین اشکالی که هم بر مرحوم عراقی و هم بر مرحوم آخوند نسبت به شرایط مأموریه وارد است، و آن اینکه چطور می شود «اضافه» که یک امر ربطی بین مضاف و مضاف الیه است، بگوئیم اضافه موجود است، اما مضاف الیه معدوم است. امکان ندارد بگوئیم اضافه الآن هست، اما طرف اضافه معدوم است و نیامده است. این حرف عقلاً امکان ندارد. اضافه واقعی متقوم به طرفین دارد، تا طرفین نیابند اضافه نمی آید. شما چطور بدون آمدن مضاف الیه در اینجا اضافه را تصویر کردید.

إن قلت: ما در بعضی از موارد اضافه داریم، در حالیکه طرف اضافه نیامده، می گوئیم امروز، مقدم است بر فردا، امروز و فردا، مقدم و مؤخر دو عنوان اضافی است. هنوز فردا محقق نشده ما می گوئیم امروز مقدم است. مگر شما نمی گوئید روز سه شنبه مقدم است بر روز چهارشنبه، در حالی که هنوز روز چهارشنبه نیامده. این اشکال را ملاحظه کنید تا تکمیل آن را فردا عرض

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين